

بررسی عوامل موثر در طراحی مرکز نگهداری کودکان بی سرپرست و بدسرپرست با هدف تعدیل طرحواره رهاشدگی با رویکرد حس تعلق خاطر به مکان

۱. مائده امیری رسکتی*، ۲. شبنم حیدری هلمسلی

۱. گروه معماری و شهرسازی، دانشگاه ملی مهارت، تهران، ایران، (Email: Ma-amiri@tvu.ac.ir)

۲. دانشجوی کارشناسی، گروه معماری و شهرسازی، دانشگاه ملی مهارت، تهران، ایران، (Email: Info.archshabnamheydari@gmail.com)

چکیده

کودکی به‌عنوان بخش مهمی از دوران زندگی انسان می‌باشد و تأثیرات قابل توجهی را در رشد شخصیت و عملکرد زندگی فرد در سنین مختلف دارد. لذا برای آنکه از مشکلات احتمالی فرد در آینده جلوگیری به عمل آید، آموزش، تربیت و نگهداری کودک می‌بایست اقدامات ویژه‌ای صورت گیرد. کودکان بی سرپرست و کودکان بدسرپرست به دلیل شرایط ویژه‌ای که دارند، در معرض آسیب‌های بسیاری در مراحل رشد خود هستند. یکی از آسیب‌های مهم این دوران، طرحواره رهاشدگی است که خود در ادامه شامل ایجاد طرحواره‌ها و مشکلات شخصیتی دیگر می‌گردد. به عبارتی اولین حسی که در این کودکان به وجود می‌آید حس رهاشدگی، بی‌ارزشی و طردشدگی می‌باشد، و متعاقباً کودک به دلیل عدم تعلق به یک خانواده، یا خانواده‌ی مناسب، نسبت به دنیای پیرامون خویش احساس ناامنی می‌کند. لذا اولین گام در جهت کاهش این حس در کودکانی با این شرایط؛ ایجاد احساس تعلق خاطر به مکانی است که در آن در حال رشد هستند. به عبارتی می‌بایست این بناها را به گونه‌ای طراحی نمود که کودک احساس تعلق داشتن به یک محیط با ماهیت خانه‌ای که همیشه از داشتن آن محروم بوده است، برایش تداعی گردد. هدف از انجام این پژوهش؛ تعدیل طرحواره رهاشدگی کودکان بی سرپرست و بدسرپرست با رویکرد افزایش حس تعلق خاطر به مکان در مراکز نگهداری آن‌ها می‌باشد. این پژوهش به روش نظری صورت پذیرفته و مبانی نظری تحقیق برگرفته از بررسی پژوهش‌های پیشین؛ در قالب مطالب نگاشته‌شده در کتب روانشناسی و مقالات این حوزه می‌باشد. نتایج پژوهش حاکی از آن است که؛ دل بستگی به این مکان‌ها در کودکان؛ از طریق ویژگی‌های فیزیکی و کالبدی مکان در آیتم‌های مورد بررسی پژوهش همچون؛ هندسه بنا، نورگیری و تهویه فضاها، نوع طراحی فضاها داخلی، طراحی سایت و محوطه، مولفه ایمنی و رنگ و تاثیر روانشناختی آن در فضا امکان پذیر است. در ادامه پژوهش حاضر به ارائه راهکارهای معمارانه در جهت افزایش حس تعلق خاطر در این مکان‌ها متناسب با آیتم‌های گفته‌شده پرداخته است.

واژگان کلیدی: کودکان بی سرپرست، کودکان بدسرپرست، حس تعلق خاطر به مکان، دل بستگی به مکان، طرحواره رهاشدگی، تله‌های روان‌شناختی

*این مقاله برگرفته از مطالعات پایان‌نامه کارشناسی مهندسی حرفه‌ای معماری، خانم شبنم حیدری هلمسلی، در دانشگاه ملی مهارت، واحد دختران البرز، با عنوان "طراحی مرکز کودکان بی سرپرست و بدسرپرست با رویکرد حس تعلق به مکان" و با راهنمایی خانم مهندس مائده امیری رسکتی نگاشته شده است.

*نویسنده مسئول: مائده امیری رسکتی

کودکان هر سرزمینی، آینده‌سازان اجتماع خویش هستند. اما همینان زمانی می‌توانند در آینده مملکت خویش به بهترین نحو ایفای نقش کنند، که تحت تعالیم درست خانواده‌ای برخوردار از سلامت روانی و اخلاقی قرار گرفته باشند. امروزه در نقش اصلی و اساسی خانواده و اثرات مثبت یا منفی آن بر کودکانی که در آن رشد کرده‌اند، هیچ تردیدی وجود ندارد. دنیای امروز که با سرعتی سرسام‌آور در جهان علم و دانش به پیش می‌رود از جهات اخلاقی و معنوی، متأسفانه موفقیتی کسب نکرده و خانواده، رکن اساسی اجتماع، ارزش خود را از دست داده است، آنچنان که اکثر کشورهای دنیا از جمله ایران، با معضلی به نام کودکان "بی‌سرپرست" و "بدسرپرست" روبرو هستند. نگهداری از کودکانی که به جهات و علل گوناگون سرپرست خود را از دست داده‌اند، در درجه اول بر عهده دولت‌هاست و به همین سبب در بیشتر کشورهای دنیا مراکز خاص دولتی، سرپرستی و نگهداری از این کودکان را بر عهده دارند. در کنار این مراکز، بعضی موسسات که توسط اشخاص خیر و نیکوکار تأسیس شده به این وظیفه مهم اشتغال دارند (بهزادپور و همکاران، ۱۳۹۹). تحقیقات نشان می‌دهد که؛ کودکان خانواده‌های بدسرپرست و بی‌سرپرست نسبت به کودکان عادی، افسرده‌تر، مضطرب‌تر و پرخاشگرتر هستند. پریشانی عاطفی و عدم عزت نفس از مشکلات عمده روان‌شناختی کودکان بی‌سرپرست است (Mohamed El-Said et al, 2022). علاوه بر موارد ذکر شده؛ این کودکان به‌لحاظ روان‌شناختی در معرض آسیب‌های فردی و میان‌فردی و همچنین تله‌های شخصیتی بسیاری می‌شوند که مهمترین آن‌ها تله (طرحواره یا الگوواره) رهاشدگی می‌باشد. کودکانی که عدم حساسیت و طرد را به‌وسیله مراقبان خود تجربه می‌کنند، ممکن است تصویری از روابط را رشد دهند که با ناامنی و عدم اطمینان مشخص می‌شود. به‌عنوان یک نتیجه؛ کودکان دلبسته ناایمن، احتمالاً یک بی‌اعتمادی به خود و دیگران را رشد می‌دهند که آن‌ها را در معرض خطر مشکلات در روابط با دیگران قرار می‌دهد (Kawabata et al, 2011). لذا ایجاد دلبستگی ایمن در این نوع کودکان می‌تواند تا حدود زیادی از آسیب‌های روان‌شناختی ناشی از حس‌پردشدگی و تله رهاشدگی بکاهد. یکی از مفاهیم بسیار مهم در افزایش کیفیت محیط‌های انسانی، حس تعلق به مکان می‌باشد. این حس شکل‌گیری پایه‌های ارتباطی کاربران و محیط بوده و در نهایت باعث ایجاد محیط‌های باکیفیت خواهد گردید (فیض‌زاده و توکلی‌نیا، ۱۴۰۲).

امروزه مفهوم دلبستگی به مکان، نقش مهمی را در مطالعات روان‌شناسی محیط ایفا می‌کند. دلبستگی به مکان، زنجیره‌ای میان افراد و محیط‌های معنادار است (Altman & Low, 1992. Giuliani et al, 2003). مکان شامل لایه‌های اجتماعی و فیزیکی محیط است، اما حس تعلق لایه‌های ادراک، مفاهیم و تجربیات مکان را توصیف می‌کند، فعالیت‌ها و شکل فیزیکی در مکان بر حس وابستگی افراد تأثیر می‌گذارد (حسینی میانرودی، ۱۴۰۲). حس کلی که پس از ادراک نسبت به محیط خاص در فرد به وجود می‌آید "حس مکان" نامیده می‌شود (شاکری‌نژاد و همکاران، ۱۴۰۲). همچنین هدف تعلق مکانی به رابطه‌ی شاخص با یک فضای خاص اطلاق می‌شود (اجلی و همکاران، ۱۴۰۱). یکی از چالش‌های درخور تأمل، بی‌توجهی به حس مکان است که این بی‌توجهی از طرفی، باعث کم‌رنگ شدن جنبه‌های ادراکی و معنایی مکان شده و از طرف دیگر، پیوستگی احساسی با مکان، مورد غفلت واقع شده است (ابی‌زاده و باختر، ۱۴۰۲).

بر اساس گفته رلف، انسان بودن، زندگی در دنیایی پر از مکان‌های معنادار است (Relph, 1976). دلبستگی به مکان، به‌عنوان ارتباط عاطفی مثبت بین افراد و محیط‌های زندگی‌شان تعریف شده، این رابطه باعث احساس آسایش و امنیت می‌گردد (مک اندرو، ۱۳۹۱). کودک برای رشد قبل از هر چیز به ارضای عاطفی و احساس پیوند با محیط فیزیکی و اجتماعی خود نیازمند است. بنابراین مشخصه محیط مناسب، وجود محرک‌ها و انگیزه‌های لازم منطبق با مرحله رشد کودک است. فضای دلخواه کودک مکانی است که با ایجاد پیوند عاطفی بین کودک و محیط و با در نظر گرفتن وابستگی‌ها و تمایلات جسمی و عاطفی او در هر مرحله از رشدش بتواند تأثیر بسزایی در سازگاری کودک با مکان داشته و تعلق خاطر آنان را افزایش دهد (نظری، ۱۳۸۹). بر این اساس؛ در طراحی فضایی جهت اقامت دائم و زندگی کودکان بی‌سرپرست و بدسرپرست؛ می‌بایست با توجه به شناخت نیازها و مشکلات روان‌شناختی

آن‌ها، طرحی را ارائه و پیشنهاد داد که علاوه بر پاسخگویی به نیازهای این کودکان، به کاهش تاثیر تله‌های روانشناختی در روند رشد آن‌ها در ارتباط با خود و دیگران کمک نمود. پژوهش حاضر سعی در پاسخگویی به سوالات ذیل دارد:

-چه ارتباطی بین تله روانشناختی رهاشدگی و معماری مراکز نگهداری کودکان بدسرپرست و بی‌سرپرست وجود دارد؟

-چگونه می‌توان از طریق معماری، تله‌های روانشناختی کودکان بی‌سرپرست و بدسرپرست، بالاخص تله رهاشدگی را کنترل نمود و موجبات افزایش دل‌بستگی و حس تعلق خاطر آنان به مراکز نگهداری‌شان را فراهم آورد؟

در گام اول؛ با بررسی پژوهش‌های پیشین در این زمینه؛ ابتدا مفهوم طرحواره بیان می‌گردد و نحوه ارتباط آن با کودکان بدسرپرست و بی‌سرپرست بررسی شده و در مرحله بعد راهکارهای موثر در جهت کاهش آسیب‌های ناشی از آن پیشنهاد می‌گردد.

-سابقه پژوهش

در راستای بررسی عوامل موثر بر شناخت نیازها و مشکلات کودکان بی‌سرپرست و بدسرپرست و طراحی مناسب مراکز نگهداری-شان، مطالعاتی صورت گرفته که در ادامه به بیان مهمترین آن‌ها پرداخته خواهد شد:

ردیف	عنوان مقاله	نویسندگان	سال	نتایج پژوهش
۱	راهبردهای طراحی مرکز نگهداری کودکان بی-سرپرست با هدف افزایش تعلق به مکان در شهر اصفهان	بهمن‌یار و دهقان	۱۴۰۱	نتایج به‌دست‌آمده حاکی از آن است که سازماندهی فضای باز خصوصی و عمومی موجب افزایش تعاملات اجتماعی و خاطره‌سازی و توجه به حریم خصوصی کودک باعث ایجاد دل‌بستگی به مکان می‌شود، همچنین با ایجاد فضا با هدف تجربه مکان؛ هویت مکان افزایش می‌یابد.
۲	تبیین مولفه‌های طراحی مرکز نگهداری کودکان بی-سرپرست در راستای بهبود شرایط تربیتی	اردستانی و پرویزی	۱۴۰۱	نتیجه حاصل از پژوهش نشان می‌دهد که؛ نیاز به اجتماعی شدن کودکان، و شناخت دنیای پیرامونی و طراحی برای آینده می‌تواند از اولویتهای مورد انتظار فضای مجموعه باشد.
۳	ایجاد حس امنیت در مراکز نگهداری کودکان بی-سرپرست و بدسرپرست	آستانه	۱۳۹۹	نتایج پژوهش نشان می‌دهد که؛ طراحی فضایی که در آن کودکان بی-سرپرست و بدسرپرست احساس امنیت و حس تعلق را تجربه کنند، سبب می‌شود که مقدار زیادی از آسیب‌هایی را که تجربه کرده‌اند بهبود یابد. نکته مهم اینکه، خلق چنین مکانی با این قابلیت میزان زیادی از استرس و ترس کودکان را از بین می‌برد و منجر به تمرکز بیشتر کودکان بر نقاط مثبت شخصیتی و استعدادهای پنهان‌شان می‌شود.
۴	مولفه‌های روانشناسی محیط در طراحی مرکز کودکان بی‌سرپرست	بهزادپور و همکاران	۱۳۹۹	نتایج حاصل از پژوهش؛ نقش محیط و عوامل تأثیرگذار بر آن در رابطه با رشد اجتماعی و نحوه ارتباط با محیط و همسالان در هر سنی اعم از کودک یا خردسال بسیار مهم و ضروری می‌داند. لذا؛ ضرورت بکارگیری اصول روانشناسی محیط در طراحی داخلی و خارجی خانه کودک با توجه به رنگ، فرم و فضا و تغییرپذیری و تداخل فضاهای باز و بسته و بازسازی عناصر محرک طبیعی مانند: نور، آب و رنگ به‌عنوان عامل مؤثر در بهبود رفتارشان را اجتناب‌ناپذیر می‌کند.
۵	بررسی نقش فضای معماری در ایجاد حس امنیت، (نمونه موردی:)	شفیعی و دیدهبان	۱۳۹۵	نتایج پژوهش حاکی از آن است که؛ طراحی فضای اقامتی برای کودکان کار که در آن احساس آسایش، امنیت و انسانیت داشته باشند نه تنها موجب پیشرفت قابل توجه این کودکان در تعاملات اجتماعی و تحصیلی می‌گردد، بلکه این کودکان را که ناخواسته تبدیل به عضوی با پتانسیل-های بالا برای قانون‌شکنی و مورد آزار قرار گرفتن شده‌اند، را به عضوی

			فضای اقامتی کودکان کار (خیابان)		مفید برای جامعه تبدیل می‌کند که به دنبال آن جامعه‌ای سالم‌تر با آینده-ای رو به رشد و پیشرفت و فضای شهری با کیفیت‌های بصری مطلوب‌تر خواهیم داشت.
۶	بررسی عوامل افزایش حس تعلق به مکان در مراکز نگهداری کودکان بی- سرپرست	یعقوبی و یعقوبی سنقرچی	۱۳۹۵	نتایج پژوهش بیانگر آن است که؛ موارد زیر می‌تواند در پیوند کودکان بی‌سرپرست با محیط‌های نگهداری از آنان در جهت ایجاد حس تعلق مفید و راهگشا باشد: تنوع بصری و چشم‌انداز مناسب، فرم‌های سیال و منحنی‌وار، مصالح و جداره‌های نرم، رنگ‌های شاد و آرام‌بخش، نور طبیعی و ایجاد آسایش بصری، محیط‌های وسیع برای انواع بازی‌های کودکان، بهره‌گیری از طبیعت و فضای سبز، رعایت مقیاس انسانی، مبلمان کودکانه، سیرکولاسیون و فضاهای ارتباطی مناسب، سیالیت فضایی داخل بنا، شفافیت و ارتباط بصری داخل و خارج بنا و ایجاد فضاهای جمعی برای مشارکت کودکان.	
۷	تاثیر روانشناسی محیطی در مراکز نگهداری از کودکان بی‌سرپرست	زائر کعبه و رف رف	۱۳۹۴	نتایج پژوهش حاکی از آن است که؛ مکانی که این کودکان در آن به دنیا آمده و پرورش می‌یابند، می‌بایست شبیه به خانه‌ای همراه با خانواده باشد تا کمتر احساس خلل نماید.	
۸	بررسی عوامل موثر بر ایجاد حس دلبستگی در کودکان بی‌سرپرست نسبت به محل سکونت‌شان	رشیدی شریف- آباد و رهگذر	۱۳۹۴	نتایج پژوهش بیانگر آن است که؛ سه مقوله کلیدی؛ به ترتیب بر شکل-گیری دلبستگی کودکان بی‌سرپرست به خانه‌شان می‌باشد که عبارتند از: قابلیت‌های فعالیتی مکان، تعاملات اجتماعی و ویژگی‌های فیزیکی مکان است.	
۹	انعطاف‌پذیری محیط و تاثیر آن بر رفتار کودکان بی‌سرپرست	حسین‌زاده و سلطان‌زاده	۱۳۹۲	نتایج پژوهش بیانگر آن است که؛ سیستم‌ها در روند طراحی این مکان‌ها به گونه‌ای باشد که از طرفی سیالیت و جاری بودن زندگی خارج از این فضاها را در شکلی کوچکتر در درون مجموعه بازسازی شود و از طرف دیگر امکان ارتباط مجموعه با فضاهای بیرون را برای این کودکان امکان-پذیر سازد، به گونه‌ای که مجموعه به صورت مکانی با حصارهای غیر قابل نفوذ تلقی نشود.	
۱۰	بررسی عوامل موثر بر میزان رضایت کودکان بی- سرپرست از محل سکونت با رویکرد مشارکتی، (نمونه موردی: پرورشگاه مذهبی رشت)	سهیلی و صیادی	۱۳۹۱	نتایج پژوهش نشان می‌دهد که، ابعاد فضایی بیش از سایر ابعاد در روش کنتر، بر روی میزان رضایت‌مندی کودکان از فضا تاثیرگذار می‌باشد.	

جدول ۱: بررسی عوامل موثر بر شناخت نیازها و مشکلات کودکان بی‌سرپرست و بدسرپرست و طراحی مناسب جهت مراکز نگهداری‌شان، (ماخذ: نگارندگان؛ به نقل از منابع مذکور)

بررسی پژوهش‌های انجام‌شده نشان می‌دهد که؛ عوامل مختلفی بر طراحی مناسب مراکز نگهداری کودکان بی‌سرپرست و بدسرپرست تاثیرگذار است. این پژوهش در نظر دارد؛ ضمن پرداختن به این عوامل، به بیان تله‌های روانشناختی این کودکان، بیان نیازها و مشکلات ناشی از این تله و تعدیل نسبی آن‌ها با رویکرد افزایش دلبستگی به مکان نگهداری‌شان بپردازد.

روش تحقیق

روش تحقیق پژوهش حاضر به صورت نظری می‌باشد. روش کار به این صورت است که؛ پس از بیان یک موضوع خاص در زمینه پژوهش؛ "بررسی ارتباط بین طرحواره رهاشدگی با کودکان بی‌سرپرست و بدسرپرست، و نحوه تعدیل آن با ایجاد حس تعلق خاطر در مراکز نگهداری‌شان"، سوالاتی در این خصوص توسط نگارندگان مطرح می‌گردد و آنان پس از بررسی مطالب موجود در کتب، مقالات و پژوهش‌های قبلی توضیحات خود را ارائه خواهند داد. هدف نویسندگان در این روش، آن است که به‌عنوان یک نظریه‌پرداز با بیان دیدگاه خود، اندیشه‌های جدیدی را در مورد این موضوع بیان کنند.

مبانی نظری

-تله‌های روانشناختی (طرحواره‌ها یا الگوواره‌ها)

ما در دوران کودکی به شیوه‌های مختلف آسیب دیده‌ایم: "طرد، انتقاد، حمایت افراطی، بدرفتاری، بی‌توجهی یا محرومیت". در اثر این تجارب اولیه، تله‌های زندگی بخشی از وجودمان شده‌اند. بعد از طی دوران کودکی و ترک خانه پدری، با ایجاد موقعیت‌ها یا انتخاب افراد به بازآفرینی همان شرایط تلخ اولیه دوران کودکی می‌پردازیم. به عبارتی؛ در حال حاضر دیگران ما را کنترل می‌کنند، با ما بدرفتاری می‌کنند یا به نیازهای ما توجه نمی‌کنند و از این‌رو، تله‌های زندگی دست از سر ما بر نمی‌دارند و تدام می‌یابند. طرحواره‌ها نوعی اختلال شخصیت به حساب می‌آیند. اختلال شخصیت را می‌توان الگوهای دیرپای خود آسیب‌رسان تعریف کرد. این الگوها باعث می‌شوند که افراد مبتلا، روی شادکامی و رضایت‌مندی را نبینند. افراد مبتلا به اختلال شخصیت علاوه بر علائمی مثل اضطراب و افسردگی در زندگی‌شان، از مشکلات مزمن رنج می‌برند. این افراد اغلب از روابط صمیمی ناراضی هستند یا سال‌هاست نتوانسته‌اند در شغل خود، کفایت و کارآمدی لازم را نشان دهند. کیفیت زندگی این افراد پایین‌تر از سطح مطلوبی است که آرزو دارند. تله‌های زندگی، چگونگی تفکر، احساس، رفتار و نحوه ارتباط با دیگران را تعیین می‌کنند. این تله‌ها به احساس‌های شدیدی مثل؛ عصبانیت، غمگینی و اضطراب دامن می‌زنند. حتی زمانی که در زندگی، اوضاع بر وفق مراد است (جایگاه اجتماعی خوب، ازدواج شادکام، روابط خوب با دیگران و موفقیت شغلی) باز هم ممکن است قادر به لذت بردن از زندگی نباشند (Young and Klosko, 2022).

-چگونگی شکل‌گیری تله‌های زندگی

عواملی در شکل‌گیری تله‌های زندگی نقش بازی می‌کنند. اولین عامل، خلق‌وخو است که ذاتی و سرشتی در نظر گرفته می‌شود. میراث عاطفی ما، باعث می‌شود که در قبال رویدادها به سبک و سیاق خاصی، واکنش هیجانی نشان دهیم. رفتار ما علاوه بر اینکه تحت تاثیر خلق‌وخو است، محیط نیز بر آن اثر می‌گذارد. محیط امن و حمایتگر، حتی می‌تواند کودک کاملاً خجالتی و کمرو را خونگرم و اجتماعی بار بیاورد. اگر کودک آسیب‌ناپذیر در محیطی بزرگ شود که دائم در معرض خطر باشد، ممکن است حساس و ترسو بار بیاید. وراثت و محیط بر ما اثر می‌گذارند و زندگی ما را شکل می‌دهند. این مسئله (حتی به درجاتی کمتر) در زمینه صفاتی که کاملاً جسمی هستند (مثل قد و وزن) نیز حاکم است. نظریه‌پردازان؛ مهمترین عامل موثر محیطی را "خانواده" در نظر گرفته‌اند. پویایی‌های خانواده اصلی ما، تشکیل‌دهنده پویایی‌های دنیای اولیه ما بوده‌اند. زمانی که در شرایط فعلی در دام تله زندگی می‌افتیم، تقریباً همیشه بازسازی صحنه‌ای از پویایی‌های خانواده‌مان در دوران کودکی است (همان).

-پیش‌نیازهای رشد کودکان

برای اینکه در دوران بزرگسالی، فردی سازگار باشیم، ضرورتی ندارد که کودکی بی‌عیب و نقصی را پشت سر بگذاریم. به‌عنوان مثال؛ وینی‌کات^۱، یکی از روانشناسان مشهور خاطر نشان می‌کند: "لازم نیست محیط دوران کودکی بری از عیب و نقص باشد، بلکه بایستی به اندازه کافی خوب باشد." کودکان نیازهای بنیادینی دارند که برای تعادل و بهزیستی در دوران بزرگسالی بایستی

¹ Donald Woods Winnicott

این نیازها به درستی برآورده شوند. این نیازها عبارتند از: امنیت بنیادین، ارتباط سالم با دیگران، خودمختاری، عزت‌نفس، خودابرازگری و پذیرش محدودیت واقع‌بینانه. اگر این نیازها برآورده شوند، کودک معمولاً به سلامت روان‌شناختی دست خواهد یافت. اما اگر مشکلات جدی و اساسی در راه برآورده‌سازی این نیازها وجود داشته باشد، کودک بعدها با مشکلاتی دست به‌گریبان خواهد بود که از این مشکلات و نقص‌ها با عنوان "تله زندگی" یاد می‌شود (همان).

-تله رهاشدگی

برخی از تله‌های زندگی در مقایسه با سایر تله‌ها، اساسی‌تر و بنیادی‌تر هستند. اگر نیاز به امنیت بنیادین برآورده نشود، تله رهاشدگی و بی‌اعتمادی/بدرفتاری شکل می‌گیرند که در زمره تله‌های زندگی اساسی قرار می‌گیرند. این تله‌ها خیلی زود شکل می‌گیرند. سابقه شکل‌گیری این تله‌ها حتی می‌تواند به دوران نوزادی برگردد. تامین احساس امنیت برای نوزاد از نان شب واجب‌تر است و برای او مسئله مرگ و زندگی است. تله‌های رهاشدگی و بی‌اعتمادی/بدرفتاری به شیوه رفتار خانواده برمی‌گردند. تهدید به رهاشدگی و بدرفتاری برای ما زمانی خیلی آزاردهنده است که از سوی افراد صمیمی رخ بدهد. به جای اینکه ما را دوست داشته باشند و از ما حمایت کنند، ما را تهدید یا با ما بدرفتاری کرده‌اند. افرادی که در دوران کودکی، تجربه رهاشدگی یا بدرفتاری داشته‌اند، سخت آسیب دیده‌اند. آن‌ها هیچ‌گاه احساس امنیت نکرده‌اند. احساس می‌کنند هر لحظه ممکن است اتفاق ناگواری رخ بدهد و از سوی اطرافیان صمیمی خود صدمه ببینند. آن‌ها احساس ضعف و آسیب‌پذیری می‌کنند. کسانی که این‌گونه باشند، روی آرامش و تعادل را نخواهند دید. حالت‌های خلقی نامتعادل و بی‌ثباتی دارند و به شدت تکانشی و خودتخریب‌گر بار می‌آیند.

کودک به محیط خانوادگی باثبات و امن نیاز دارد. محیط خانواده باید امن و سالم باشد و والدین پیش‌بینی‌پذیر و دسترس‌پذیر باشند. چنین والدینی فقط حضور فیزیکی ندارند، بلکه از لحاظ عاطفی نیز پاسخگوی نیازهای کودک هستند. در چنین خانواده‌هایی، اختلاف و تعارض در حد معمول و متداول است. چنین والدینی به مدت طولانی کودک‌شان را ترک نمی‌کنند و در کنار کودک‌شان هستند (همان).

-عوامل موثر بر شکل‌گیری شخصیت در کودکان

بر اساس دیدگاه ژان پیاژه^۱، شخصیت کودکان تحت تأثیر عوامل گوناگونی قرار می‌گیرد، که شامل عوامل داخلی و خارجی است. او معتقد بود که توسعه شخصیت کودکان توسط تعامل آن‌ها با محیط اطراف، تجربه‌هایشان و تعامل با دیگران شکل می‌گیرد. برخی از عوامل موثر در ایجاد شخصیت کودکان بر اساس نظریه پیاژه عبارتند از:

-تجربه‌های محیطی: تجربه‌های کودکان در محیط خانه، مدرسه، و جامعه به‌عنوان یکی از عوامل مهم در شکل‌گیری شخصیت آن‌ها مطرح می‌شود. تعامل با افراد مختلف، محیط‌های یادگیری مختلف و تجربه‌های متنوع می‌تواند تأثیر قابل‌توجهی در توسعه شخصیت داشته باشد.

تعامل با همسالان: تعامل کودکان با همسالان‌شان نقش بسیار مهمی در توسعه شخصیت آن‌ها دارد. این تعاملات شامل بازی، همکاری، رقابت و ارتباطات اجتماعی دیگر است که می‌تواند شخصیت کودک را تحت تأثیر قرار دهد.

-تعامل با والدین و فرهنگ خانوادگی: رفتارها، ارزش‌ها، و انتظارات والدین نیز به‌عنوان عوامل موثر در شکل‌گیری شخصیت کودکان مطرح می‌شوند. فرهنگ خانوادگی و مدل‌های رفتاری والدین می‌تواند بر تفکرات و اعمال کودکان تأثیرگذار باشد.

-تعامل با محیط طبیعی: تعامل کودکان با محیط طبیعی و فضای باز نیز می‌تواند تأثیر مستقیمی بر شخصیت آن‌ها داشته باشد. اکتساب تجربه از طریق بازی‌های خارجی و فعالیت‌های فیزیکی می‌تواند در توسعه شخصیت کودکان موثر باشد (پیاژه و اینهلدر، ۱۳۹۷).

^۱ Jean Piaget



تصویر ۱: معرفی عوامل سازنده شخصیت اصلی کودک، قبل و بعد از تولد، (ماخذ: معماری زاده و مسلمی حقیقی، ۱۳۹۵).

-مراحل رشد کودک از دیدگاه پیازنه

پیازنه مراحل رشد کودک را بر اساس جدول زیر دسته‌بندی نموده است:

ردیف	مرحله رشد	رنج سنی
۱	مرحله حسی-حرکتی (Sensory-Motor Stage)	۰-۲ سالگی
۲	مرحله پیش‌عملکردی (Pre Operational)	۲-۷ سالگی (الف) پیش‌ادراکی (Pre Conceptual)
		۴-۷ سالگی (ب) شهودی (Intuitive)
۳	مرحله عملکردهای عینی (Concrete Operational Stage)	۷-۱۱ سالگی
۴	مرحله عملکردهای صوری (Formal Operational)	۱۱-۱۵ سالگی

جدول ۲: مراحل رشد کودک، (ماخذ: رخ، ۱۳۹۰)

ویژگی‌های هر کدام از این دوره‌ها، به طور خلاصه به شرح زیر می‌باشد:

۱) از تولد تا دو سالگی: شخصیتی حس‌گر و علاقه‌مند به لمس اشیاء می‌باشد. لذا والدین جز در مواقع خطر نباید مانع شوند.

۲) دو الی چهار سالگی: درون کودک فقط مشغول عکس‌برداری از رفتارها و شخصیت‌هاست و با آن‌ها شخصیت خود را شروع به ساختن می‌کند.

۳) چهار الی هفت سالگی: علاقه شدیدی به ادبیات کودکانه و بازی‌ها دارد. نیازمند به توجه زیاد و ارتباط کلامی بالاست. تفکری خودمحور دارد که با خودخواهی کاملاً متفاوت است (توجه شود) همه را با خود همراه می‌سازد و نیاز به تایید دارد، لذا باید با او همراه بود. نیاز شدیدی به رابطه با همسن‌وسالان دارد. قدرت تصویرسازی ذهنی بسیار بالایی دارد، لذا به داستان علاقه‌مند است. بر روی موضوعات سخت متمرکز می‌شود پس مهم است روی بدی‌ها تمرکز کند یا خوبی‌ها. قوانین و قواعد ساده را می‌فهمد ولی قوانین پیچیده را خیر. بعضی قوانین را به طور ثابت در ذهنش نگاه می‌دارد، لذا نباید اشتباهات را برایش توجیه کرد.

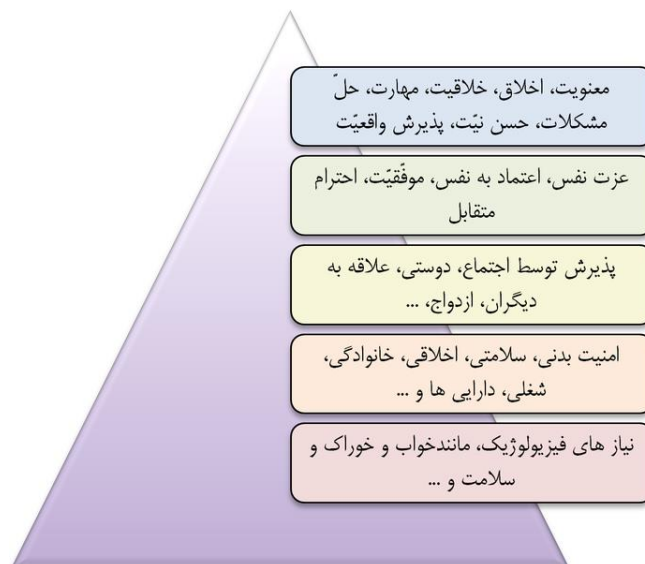
۴) هفت الی یازده سالگی: صاحب مهارت‌های گوناگون است و قدرت شکوفایی آن‌ها را دارد به دنبال دلایل منطقی برای قوانین می‌گردد (ابوالقاسمی، ۱۳۸۶).

- کودکان بی‌سرپرست و بدسرپرست

یکی از معضلات و دشواری‌های جامعه ما موضوع کودکان بی‌سرپرست است. کودکان بی‌گناهی که در شرایط خاص خانواده خود را از دست می‌دهند و به اجبار بی‌سرپرست می‌شوند کودکان بی‌سرپرست به کودکانی اطلاق می‌شود که به دلایل متعدد از حمایت و نگهداری خانواده محروم بوده‌اند و امکان زندگی در محیط خانواده را ندارند. خانواده‌هایی که به‌طور موقت یا دائم سرپرست خود را از دست داده‌اند و از حمایت‌های مالی و خدماتی و توانایی امرار معاش و گذران زندگی به دلیل وجود مشکلات اقتصادی-اجتماعی محروم‌اند. این کودکان در مراکز شبانه‌روزی، خوابگاه، پرورشگاه، مهدکودک و شیرخوارگاه‌ها نگهداری می‌شوند. سال‌های اولیه کودکی یعنی از تولد تا ۶ سالگی مهم‌ترین دوران شکل‌گیری شخصیت است، لذا این مراکز باید تامین‌کننده نیازهای روحی و روانی کودکان باشند (محسنی تبریزی، ۱۳۸۰). کودک بدسرپرست، به کودکانی اطلاق می‌گردد که؛ عدم صلاحیت سرپرست این کودکان از طرف مراجع ذی‌صلاح تایید شده، بدان معنا که پدر یا مادر کودک، صلاحیت و شایستگی نگهداری و بزرگ نمودن کودک خویش را ندارد. تداوم ارتباط کودکان با والدین به‌ویژه در سال‌های نخست زندگی از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است و در این میان، کودکانی که در مراکز شبانه‌روزی به سر می‌برند در معرض اختلال‌های روانی و رفتاری هستند. کودکان بی‌سرپرست و بدسرپرست در مقایسه با کودکان عادی، دچار یاس و کام‌نیافتگی می‌شوند. همچنین کمبود امکانات و سایر موارد، زمینه بروز پرخاشگری و سازش‌نیافتگی کودک را در مراکز پرورشگاهی فراهم می‌سازد. به‌طور کلی می‌توان نتیجه گرفت که مهم‌ترین عامل در شدت اختلال‌های رفتاری و سازش‌نیافتگی کودکان خانواده است که نقش بنیادی در مهیا ساختن امکانات گذر از وابستگی و سازش‌نیافتگی و اختلال‌های رفتاری کودکان ایفا می‌کند. کودکانی که در مراکز نگهداری هستند، به علت بدرفتاری، فقر، مصرف الکل و مواد توسط والدین‌شان در معرض خطر پیامدهای سازش‌نیافتگی هستند (Burn et al, 2004). تجربه بدرفتاری به‌خصوص در طول سال‌های پیش‌دبستانی کودک را در معرض کارکردهای سازش‌نیافته اجتماعی، روان‌شناختی و روانی-زیستی قرار می‌دهد (DeBellis, 2001). علاوه بر این؛ جدا شدن از مراقبت والدین و تغییرات متعدد در مکان، خطر مشکلات سلامت روان را افزایش می‌دهد (Newton, 2000). پژوهش‌ها نشان داده است که مشکلات سلامت روان بیشتر به شکل رفتارهای برون‌نمود از قبیل پرخاشگری و رفتارهای مخرب نشان داده می‌شوند که به احتمال زیاد به دلیل آشفتگی و بی‌ثباتی در مکان است (Webster et al, 2000). به همین جهت می‌بایست در طراحی مراکز نگهداری این نوع کودکان ایجاد امنیت و دلبستگی به مکان ناشی از آن را مورد توجه قرار داد.

- احساس امنیت و جایگاه آن در نیازهای انسان

بر مبنای طبقه‌بندی آبراهام مازلو از نیازهای انسان، که یکی از پذیرفته‌شده‌ترین طبقه‌بندی‌ها در این زمینه می‌باشد، نیاز به ایمنی و امنیت، به‌عنوان دومین نیاز انسانی، پس از نیازهای فیزیولوژیک قرار گرفته است. به این ترتیب دستیابی به این کیفیت جهت بهره‌مندی و احساس رضایت از زندگی بسیار ضروری و حیاتی است. به عقیده مازلو، هنگامی که نیازهای فیزیولوژیک برآورده شوند، مردم توجه‌شان به برآورده ساختن و نیازهای سطح بالاتر نظیر "امنیت" جلب خواهد شد. این نیازها شدیداً و به گونه‌ای تنگاتنگ با توانایی‌های اجتماعی و کالبدی محیط در ارتباط‌اند. امنیت مصدر جعلی یا صناعی فارسی است و به معنی ایمن شدن و در امان بودن است. همچنین به معنی ایمنی، آرامش، آسودگی و مصونیت از تعرض و تصرف اجباری بر خلاف رضایت است. احساس امنیت پدیده‌ای روان‌شناختی-اجتماعی است و دارای ابعاد گوناگونی است. این احساس ناشی از تجربه‌های مستقیم و غیرمستقیم افراد از شرایط و اوضاع محیط پیرامون است که افراد مختلف به صورت گوناگون آن را تجربه می‌کنند (شفیعی و دیدهبان، ۱۳۹۵). از جمله ویژگی‌های کودکان ایمن عبارتند از: الف) قدرت برقراری ارتباط با دیگران و اعتماد به آن‌ها، ب) توان در میان گذاشتن احساسات و خواسته‌ها، ج) توانایی حل مشکلات و د) توانایی، تفکر و استدلال (آستانه، ۱۳۹۹).



تصویر ۲: هرم مازلو، (ماخذ: مازلو، ۱۳۷۱)

-دلبستگی به مکان

دلبستگی به مکان؛ پیوندی است که توانایی یک محیط را در پاسخ به نیازهای کاربران و فعالیت‌های موردنظر آن‌ها نشان می‌دهد. هرچه رفع نیازهای یک فرد راضی‌کننده‌تر باشد، پیوند عمیق‌تر خواهد بود (Menatti et al, 2019). دلبستگی به یک مکان، معمولاً بر اساس تجربه و خاطره بنا می‌شود و می‌تواند از طریق تعامل بلندمدت توسعه یابد (Chen et al, 2020). ایجاد دلبستگی به مکان در دوران کودکی می‌تواند نقش بسزایی در شکل‌گیری هویت هر فرد و در نتیجه آن هویت یک جامعه داشته باشد. به همین خاطر به وجود آوردن فضایی در راستای ایجاد دلبستگی به مکان با آگاهی کامل نسبت به این گروه سنی کاملاً ضروری به نظر می‌رسد (مستغنی و اعتمادی، ۱۳۹۵). از جمله مقوله‌های فراگیر موثر در دلبستگی به مکان؛ عبارتند از: تعاملات اجتماعی، هویت مکان و دلبستگی به مکان که هر یک می‌تواند شامل نمودهایی در طرح باشند، این عوامل عبارتند از:

مقوله فراگیر	مقولات سازمان‌دهنده
تعاملات اجتماعی	ارتباط با فضای باز، سرگرمی، بازی، ورزش، امنیت، فضای سبز
هویت مکان	حریم خصوصی، نور طبیعی، وجود رنگ، موسیقی
دلبستگی به مکان	وجود رنگ، تجسم، تخیل، خاطره‌سازی، احساسات مثبت و منفی

جدول ۳: مقولات سازمان‌دهنده و فراگیر در ایجاد دلبستگی به مکان، (ماخذ: بهمن‌بار و دهقان، ۱۴۰۱)

-ارتباط عوامل کالبدی محیطی و حس تعلق خاطر به مکان

به‌طور کلی؛ عوامل کالبدی در دو سطح عمده حس تعلق را تحت تاثیر قرار می‌دهد. در سطح اول؛ عناصر کالبدی محیط با همسازی فعالیت‌ها از طریق تامین و قابلیت انجام آن و با ارضای نیازهای فردی کودکان در درجه اول و نیازهای اجتماعی ناشی از فعالیت‌های گروهی، در درجه بعد؛ امکان ایجاد این حس در کودکان را فراهم می‌نمایند. در این سطح، ویژگی‌های کالبدی محیط با تسهیل فعالیت‌ها، منطبق بر الگوهای رفتاری افراد و با تامین نیازهای استفاده‌کنندگان از مکان، در برقراری تعلق اجتماعی محیط موثر واقع شده و امکان ایجاد و ارتقا پیوندهای اجتماعی میان کودکان در محیط را فراهم می‌نماید. در سطح دوم؛ عناصر کالبدی به‌عنوان نمادها و هنجارهای فرهنگی، ادراک فرد را با احساس نسبت به مکان همراه کرده و با مکان پیوند می‌دهد (جوان فروزنده و مطلبی، ۱۳۹۰).

-چگونگی تعامل کودک با مکان

با بررسی دلبستگی به مکان در تمام دوران زندگی انسان محققین نتیجه گرفتند که حس تعامل با مکان و تعلق به آن با افزایش سن زیاد می‌شود و دلبستگی‌های مکانی که در دوران کودکی شکل می‌گیرند، قوی‌تر از آن‌هایی هستند که در مراحل بعدی وجود می‌آیند (Morgan, 2010). مکان، کودکان را با سه نوع رضایت مواجه می‌کند: امنیت، تعلق اجتماعی، ابراز خلاقانه و اکتشاف. همچون جنبه‌های دیگر رشد کودک، دلبستگی به مکان نیز حاصل تعاملات انسان-مکان است و کودکان در هنگام ارزیابی مکان، به کالبد و نیازهای کالبدی اشاره نمی‌کنند، بلکه به کیفیاتی چون تصویر ذهنی مطلوب از مکان اشاره می‌کنند (Chawla, 1992). مطالعات بسیاری حاکی از تفاوت کیفی بین تجارب مکانی بزرگسالی و دوران کودکی‌اند. گزارش‌های بزرگسالی از دلبستگی به مکان تاکید بر عواطف آن‌ها برای مکان و معانی نسبت داده شده به آن احساسات و آگاهی از تاثیرات اجتماعی-فرهنگی بر دلبستگی به مکان دارد. از سوی دیگر تحقیق بر روی حالات کودکان نسبت به یک مکان یک رویکرد ناخودآگاهانه به مکان را نشان می‌دهد که محیط فیزیکی بیشتر برای کارهایی که می‌توان در آن انجام داد حاوی ارزش است تا خود مکان و معانی اجتماعی آن. در واقع کودک دنیا را بیشتر از بزرگسالان که ذهنی هستند به صورت حسی می‌شناسد و در نتیجه بیشتر در معرض تعامل با مکان در لحظه‌ی حال است (Tuan, 1977). در مطالعه‌ی بروکس و سرین پیرامون دلبستگی به مکان کودکان، کلاژهای آن‌ها وجود سه عنصر کلیدی را آشکار ساخت: عناصر طبیعی (درختان، آب، حیوانات)، عناصر انسان‌ساخت (خانه‌ها، اسباب و لوازم بازی) و عناصر اجتماعی (تعامل با افراد). بروکس و سورین در سال ۲۰۱۱، طی مطالعه‌ای که براساس داستان‌های نوشته‌شده توسط کودکان و مصاحبه با آن‌ها داشتن دریافتن که، شش مقوله کلیدی در شکل‌گیری حس دلبستگی به مکان‌شان موثرند و این مقولات عبارتند از: موقعیت فیزیکی، ویژگی‌های کالبدی، تعاملات اجتماعی، قابلیت‌های فعالیتی، زمان و احساسات مثبت (Brooks & Sorin, 2011). تحقیقات نشان می‌دهند که دلبستگی کودکان به مکان به شدت با اکتشاف فضاهای بیرونی مرتبط است و محققین نقش اکتشاف فضاهای باز برای رشد سالم کودکان و حس تسلط و خودکارایی را نیز روشن ساختند. همچنین، ادراک بهتر به برقراری ارتباط کودک با محیط کمک می‌کند و بچه‌ها جایی را که درک کنند زیباتر می‌دانند. در واقع کودکان احتیاج به یک چیز آشنا در هر چیز جدیدی دارند (Lewicka, 2011).

-جمع‌بندی (ارائه پیشنهادات و راهکارهای معمارانه)

در قسمت‌های قبل به مواردی که می‌توان جهت طراحی مناسب مراکز نگهداری کودکان بدسرپرست و بی‌سرپرست اعمال نمود اشاره شد؛ در ادامه به بررسی عوامل مهم در طراحی مراکز نگهداری کودکان بی‌سرپرست و بدسرپرست جهت تعدیل طرحواره رهاشدگی آن‌ها با رویکرد افزایش حس تعلق خاطر به مکان (طبق هدف پژوهش) پرداخته خواهد شد.

ردیف	عوامل موثر و نمود آن در طرح بنا
۱	هندسه
	<p>-استفاده از طرح‌های منحنی و کرو،</p> <p>-همچنین استفاده از فرم شش‌ضلعی؛ که در ترکیب با سایر یکدیگر حس آغوش و کنجکاوای را تداعی می‌نماید.</p> <p>-ترکیب فضاهای باز و بسته در اثر توسعه هندسه شش‌ضلعی؛ به جهت ایجاد فضاهای سرگرمی برای کودک در محوطه و فضای باز، در عین نظارت همه‌جانبه بر آن‌ها و نیز شفافیت و ارتباط بصری داخل و خارج بنا</p> <p>-دلایل دیگر: کارایی فضایی و بهره‌وری، پایداری و استحکام ساختاری، انعطاف‌پذیری و دسترسی بهتر، زیبایی‌شناسی و جذابیت بصری، توسعه مهارت‌های اجتماعی و همکاری در بین کودکان با ایجاد فضاهای تعاملی ناشی از فرم</p>

<p style="text-align: center;">نورگیری و تهویه</p> <p>-حتی‌الامکان از نور طبیعی جهت نورگیری فضا استفاده شده است. -تعبیه سقف‌های شیشه‌ای جهت روشنایی و تهویه فضای داخل *تهویه و نور مناسب بر افزایش هوش بدنی کودک موثر می‌باشد.</p>	۲
<p style="text-align: center;">فضاهای داخلی</p> <p>-ارتباط بین طبقات با استفاده از سرسره‌های ایمن و متناسب با رنج سنی کودک، جهت ایجاد حس شادی و هیجان در کودکان -ایجاد فضاهای همگانی جهت انجام فعالیت‌های مشترک کودکان با سنین مختلف از طریق در نظر گرفتن کلاس‌های متفاوت برای کودکان؛ با این هدف که؛ هر کودک طبق روحیات خود چه درون‌گرا و چه برون‌گرا، فضای مخصوص خود را داشته و نهایت بهره‌برداری از آن را نماید. -اهمیت دادن به مقیاس کودک در طراحی، اعم از ارتفاع داخل بنا و ارتفاع مبلمان مورد استفاده -استفاده از مبلمان با طرح کودکانه، با قابلیت جابجایی و به‌عنوان جزئی از فضا (با جنبه زیبایی‌شناسانه و حس خلاقیت کودکان در بکارگیری آن‌ها) -ایجاد نظم در فضا با مبلمان ثابت -سیرکولاسیون و فضاهای ارتباطی مناسب -سیالیت و شفافیت فضایی</p>	۳
<p style="text-align: center;">سایت و محوطه</p> <p>-انتخاب سایت در مکانی آرام، با حداقل آلودگی صوتی و عدم وجود کاربری‌های غیرهمگون با مجموعه -طراحی ورودی دعوت‌کننده با رنگ‌ها و تزیینات مختلف از طرح‌هایی که برای کودک آشناست. (الهام از شخصیت‌های کارتونی و ...) -ایجاد باغچه‌هایی جهت تجربه لمس گیاه و آموزش باغبانی به کودکان با هدف ارتباط هرچه بیشتر وی با طبیعت و افزایش حس مفید بودن ناشی از کاشت گیاه -ایجاد فضاهای جمعی در سایت؛ جهت افزایش تعاملات کودکان با یکدیگر. این امر علاوه بر پاسخ به نیاز در جمع بودن کودک؛ روحیه وی را اجتماعی می‌سازد. -ایجاد غرفه‌های کارآفرینی در سایت جهت نمایش کارهای دستی کودکان به یکدیگر و پرسنل مجموعه با هدف: (۱) تقویت اعتماد به نفس و استقلال (۲) کسب مهارت شغلی و اجتماعی (۳) تشویق به مشارکت اجتماعی و کار گروهی -تنوع بصری و ایجاد چشم‌اندازهای مناسب در سایت -ایجاد کنج‌های خاطره‌انگیز جهت انجام بازی و تعاملات (با نظارت) با هدف: تجربه، شناخت، قدرت تخیل، کنجکاوی، دلبستگی، اکتشاف، یادگیری، خلاقیت و ... -ایجاد دیوارهای ثابت و متحرک در محوطه جهت ترسیم نقاشی توسط کودکان و کار با رنگ بدون واسطه یا ترس</p>	۴

ایمنی	۵
<p>-توجه به کاشت گیاهان در سایت، عدم استفاده از گیاهان سمی و خاردار</p> <p>-استفاده بیشتر از درهای کشویی به دلیل آسیب کمتر نسبت به درهای لنگه‌ای برای کودکان</p> <p>-عدم سردرگمی کودک در فضا؛ از طریق طراحی مسیرهای مستقیم و خوانا</p> <p>-استفاده از تاتامی‌ها و کفپوش‌های فومی و چوبی، با پوشش ضدلغزش در فضای داخل</p> <p>-استفاده از کفپوش‌های لاستیکی و پنل‌های فیبر سیمانی رنگی در فضای خارج</p> <p>-استفاده از مصالح و جداره‌های نرم</p> <p>-پوشاندن گوشه‌های تیز در داخل و خارج بنا با مبلمان مناسب</p> <p>-کاهش استفاده از دیوارهای شیشه‌ای در این نوع بناها</p> <p>-نورپردازی مناسب فضاها در شب، و عدم ایجاد گوشه‌های تاریک</p> <p>-نظارت همه‌جانبه در طول روز و شب، (نگهبان، نصب دوربین، آژیر خطر و ...)</p>	
رنگ	۶
<p>-استفاده از رنگ‌های شاد و در عین حال ملایم</p> <p>-ترجیح بر استفاده از رنگ‌های پاستیلی در داخل و خارج بنا به دلایل زیر:</p> <p>(۱) آرامش‌بخشی و کاهش استرس</p> <p>(۲) تشویق به خلاقیت و بازی</p> <p>(۳) افزایش تمرکز و یادگیری</p> <p>(۴) حس دوستانه و دلپذیر</p> <p>(۵) تناسب با طراحی‌های مدرن و جذاب</p>	

جدول ۳: عوامل مهم در تعدیل طرحواره رهاشدگی کودکان بی‌سرپرست و بدسرپرست با رویکرد افزایش حس تعلق خاطر به مکان در مراکز نگهداری آن‌ها، (ماخذ: نگارندگان)

با توجه به آنکه موضوعات عنوان‌شده در خصوص طرحواره رهاشدگی در این نوع از کودکان و کاهش آسیب‌های ناشی از آن در مطالعات پیشین، اکثراً به صورت نظری و تئوری بوده است، در چشم‌انداز تحقیق حاضر انتظار می‌رود که آیتم‌های پیشنهاد شده در قسمت قبلی به صورت عملی و تحت عنوان مانیفست‌های طراحی این‌گونه مراکز مورد توجه ویژه قرار گیرد.

تحقق این عوامل در طرح ساخت مراکز نگهداری کودکان بی‌سرپرست و بدسرپرست سبب می‌گردد که علاوه بر ایجاد امنیت در کودکان با رویکرد حس تعلق خاطر به مکان، تله رهاشدگی در این کودکان تعدیل گردد. لازم به ذکر است؛ تمامی این عوامل در طرح پروژه طرح پیشنهادی دانشجو جهت طراحی مرکز کودکان بی‌سرپرست و بدسرپرست، با هدف افزایش حس تعلق به مکان در بنا مورد توجه قرار گرفت.

نتیجه‌گیری

تله‌های روانشناختی در قالب طرحواره‌ها و الگو‌واره‌ها خود را نشان می‌دهند. کودکان یک جامعه، از مهمترین سرمایه‌های یک کشور به حساب می‌آیند، چراکه آینده‌سازان فردای آن کشور همین کودکان امروز می‌باشند. لذا مهم است که چطور رشد و پرورش یابند. در این میان؛ توجه به نحوه رشد و تکامل شخصیتی دسته‌ای از کودکان، که به دلایل مختلف؛ بی‌سرپرست یا بدسرپرست تلقی می‌شوند، توجه ویژه‌ای را می‌طلبد. کودکان بی‌سرپرست یا بدپرست، کودکانی هستند که به دلیل شرایط خاص خانوادگی، از داشتن خانواده خوب محرومند. لذا مراکزی که جهت نگهداری این کودکان طراحی و ساخته می‌شوند، می‌بایست دارای جزییات بیشتر و تمهیداتی باشند که آن مکان را تبدیل به خانه‌ای کنند که کودک همیشه از داشتن آن محروم بوده است. مفهومی که از خانه در ذهن کودکان بی‌سرپرست یا بدسرپرست نقش می‌بندد به دلایل عدیده‌ای از جمله؛ حس رهاشدگی و طردشدگی، دارای تفاوت‌هایی با کودکان معمولی‌ست. بدان علت؛ که اولین برداشت کودک بی‌سرپرست یا بدسرپرست از موقعیت خویش آن است که از طرف خانواده و کسانی که رابطه صمیمی با آن‌ها داشته یا انتظار می‌رفت که داشته باشد، پس زده شده است. لذا نیاز به امنیت بنیادین که جز اصلی‌ترین نیازهای کودک برای رشد سالم می‌باشد مورد بی‌توجهی قرار می‌گیرد. روانشناسان حوزه طرحواره‌درمانی، بر این اعتقاد هستند که، طرحواره‌ها هیچگاه به طور کامل درمان نمی‌گردند، فقط می‌توان با شناخت و بروز آن‌ها در موقعیت‌های مختلف، نحوه رفتار مناسب و آموزش دیده مختص آن طرحواره را به کار برد. در پاسخ به سوالات پژوهش؛ در مورد اول؛ مهمترین عاملی که در معماری مراکز نگهداری کودکان بدسرپرست و بی‌سرپرست مطرح می‌باشد، تلاش در جهت رفع حس طردشدگی این کودکان با اهمیت قائل شدن در طراحی فضاهای خاص این نوع کودکان می‌باشد. همچنین در پاسخ به سوال دوم پژوهش؛ موارد پیشنهاد شده در قسمت قبل را می‌بایست به‌عنوان دستورالعمل‌های طراحی در مرحله؛ انتخاب هندسه کار، نورگیری و تهویه، نوع طراحی فضاهای داخلی، نوع طراحی سایت و محوطه، رنگ و ایمنی موجود در بنا مدنظر نگاه داشت. در طراحی مراکز نگهداری کودکان بی‌سرپرست یا بدسرپرست، گام اول؛ ایجاد فضایی است که کودک در آن احساس امنیت کند. این احساس امنیت و حس حضور در فضایی شبیه به خانه یا "شبه‌خانه"، که با تقلیل خلاهای روحی و روانی کودک همراه باشد، می‌تواند در وی احساس تعلق خاطر و دل بستگی به مکان را ایجاد نموده و به میزان زیادی طرحواره‌های روانشناختی وی را تعدیل نماید. در طراحی چنین فضاهایی در سطح کشور، رعایت بسیاری از موارد ذکر شده در قسمت‌های قبل مشاهده نمی‌شود، و در ساخت این بناها همانند ساخت مدارس و خوابگاه‌ها، هدف صرفاً آموزش و اسکان افراد می‌باشد. علم روانشناسی و علم معماری رابطه تنگاتنگی با یکدیگر دارند. چراکه کاربر اصلی یک بنا انسان است و بنا می‌بایست در بهترین حالت، پاسخگوی نیازهای انسانی من جمله؛ نیازهای روحی و روانی افراد باشد. لذا در طراحی فضاهای این چنینی که هدف اصلی از ساخت آن‌ها، تامین نیازهای روحی کودکان بدسرپرست و بی‌سرپرست است، می‌بایست با آسیب‌شناسی روانی این قشر، و توجه به نیازهای روانشناختی آنان، پاسخی درخور در راستای طراحی معماری این نوع بناها یافت. تا بتوان از طریق علم معماری در جهت افزایش سلامت روان و کاهش آسیب‌های روان‌شناختی این قشر، که جوانان فردا و اصلی‌ترین سرمایه‌های کشور می‌باشند گام برداشت.

منابع و ماخذ

- ۱) آستانه، راضیه، (۱۳۹۹). "ایجاد حس امنیت در مراکز نگهداری کودکان بی‌سرپرست و بدسرپرست"، اولین کنفرانس ملی عمران، معماری و فناوری اطلاعات در زندگی شهری، مشهد
- ۲) ابوالقاسمی، شهنام، (۱۳۸۶)، "روانشناسی رشد"، تنکابن: انتشارات دانشگاه آزاد
- ۳) ابی‌زاده، الناز و باختر، سهیلا، (۱۴۰۲)، "شناسایی پیشران‌های موثر بر هویت و حس مکان با رویکرد آینده‌پژوهی (مورد مطالعه: روستای کندوان)"، نشریه برنامه‌ریزی فضایی، دوره ۱۳، شماره ۲
- ۴) اجلی، زهرا؛ ترابی، زهره و ثبوتی، هومن، (۱۴۰۱)، "واکاوی تاثیر حس تعلق به مکان در مدارس ابتدایی"، نشریه فصلنامه کودکان استثنایی، دوره ۲۲، شماره ۴

- ۵) اردستانی، زهرالسادات و پرویزی، الهام، (۱۴۰۱)، "تبیین مولفه‌های طراحی مرکز نگهداری کودکان بی‌سرپرست در راستای بهبود شرایط تربیتی"، مجله پژوهش‌های تربیتی، شماره ۴۳
- ۶) بهمن‌یار، سمیرا و دهقان، نرگس، (۱۴۰۱)، "راهبردهای طراحی مرکز نگهداری کودکان بی‌سرپرست با هدف افزایش تعلق به مکان در شهر اصفهان"، نشریه هویت شهر، سال ۱۶، شماره ۵۰
- ۷) بهزادپور، محمد؛ حسینی، حسن و زمانی، سعید، (۱۳۹۹)، "مولفه‌های روانشناسی محیط در طراحی مرکز کودکان بی‌سرپرست"، مجله معماری‌شناسی، سال ۳، شماره ۱۵
- ۸) پیاز، ژان و اینهلدر، باربل، (۱۳۹۷)، "روانشناسی کودک"، ترجمه: زینب توفیق، تهران: انتشارات نی
- ۹) جوان فروزنده، علی و مطلبی، قاسم، (۱۳۹۰)، "مفهوم حس تعلق به مکان و عوامل تشکیل‌دهنده آن"، مجله هویت شهر، شماره ۸
- ۱۰) حسین‌زاده، ریحانه و سلطان‌زاده، حسین، (۱۳۹۲)، "انعطاف‌پذیری محیط و تاثیر آن بر رفتار کودکان بی‌سرپرست"، همایش ملی معماری و شهرسازی انسان‌گرا، قزوین
- ۱۱) حسنی میانرودی، نسیم، (۱۴۰۲)، "رویکرد ادراک حسی محیط و میزان اثرگذاری آن در ایجاد حس تعلق، حس مکان و دل‌بستگی مکانی"، کنفرانس ملی به سوی شهرسازی و معماری دانش بنیان، دانشگاه آزاد اسلامی واحد علوم و تحقیقات، تهران
- ۱۲) رشیدی شریف‌آباد، سیاوش و رهگذر، پگاه، (۱۳۹۴)، "بررسی عوامل موثر بر ایجاد حس دل‌بستگی در کودکان بی‌سرپرست نسبت به محل سکونت‌شان"، دومین کنفرانس بین‌المللی پژوهش‌های نوین در عمران، معماری و شهرسازی، استانبول، ترکیه
- ۱۳) رخ، هاجر، (۱۳۹۰)، "طراحی مجتمع کودکان بی‌سرپرست"، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشکده هنر و معماری، دانشگاه گیلان
- ۱۴) زائر کعبه، صبا و رف رف، شهرزاد، (۱۳۹۴)، "تاثیر روانشناسی محیطی در مراکز نگهداری از کودکان بی‌سرپرست"، اولین کنفرانس سالانه پژوهش‌های معماری، شهرسازی و مدیریت شهری، یزد
- ۱۵) سهیلی، جمال‌الدین و صیادی، مژده، (۱۳۹۳)، "بررسی عوامل موثر بر میزان رضایت کودکان بی‌سرپرست از محل سکونت با رویکرد مشارکتی، (نمونه موردی: پرورشگاه مژدهی رشت)"، همایش ملی نظریه‌های نوین در معماری و شهرسازی، قزوین
- ۱۶) شاکری‌نژاد، معصومه؛ دهقان توران پشته، عاطفه و شیعه، اسماعیل، (۱۴۰۲)، "طراحی و روان‌سنجی (مقیاس حس مکان در محله‌ی شهری) در شهر زنجان"، نشریه مدیریت ارتقای سلامت، دوره ۱۲، شماره ۳
- ۱۷) شفیع‌ی، شیوا و دیدهبان، محمد، (۱۳۹۵)، "بررسی نقش فضای معماری در ایجاد حس امنیت، (نمونه موردی: فضای اقامتی کودکان کار خیابان)"، دومین کنفرانس بین‌المللی نخبگان عمران، معماری و شهرسازی، لندن، انگلستان
- ۱۸) فیض‌زاده، مهرناز و توکلی‌نیا، آروین، (۱۴۰۲)، "واکاوی علل موثر بر ارتقا حس تعلق به کافه در میان قشر جوان"، نشریه شباک، دوره ۹، شماره ۴
- ۱۹) مازلو، آبراهام هرولد، (۱۳۷۱)، "به سوی روانشناسی بودن"، ترجمه: احمد رضوانی، مشهد: معاونت فرهنگی انتشارات قدس رضوی
- ۲۰) مک اندرو، فرانسیس‌تی، (۱۳۹۱)، "روانشناسی محیط"، ترجمه: غلامرضا محمودی، چاپ اول، تهران: انتشارات وانیا
- ۲۱) محسنی تبریزی، علیرضا، (۱۳۸۰)، "بررسی وضعیت کودکان بی‌سرپرست در ایران"، نشریه تامین اجتماعی، شماره ۲
- ۲۲) معماری‌زاده، نگار و مسلمی حقیقی، محمد، (۱۳۹۵)، "تاثیر عوامل معماری در طراحی مرکز آموزشی کودکان بی‌سرپرست جهت کاهش جرم"، دومین کنفرانس بین‌المللی انسان، معماری، عمران و شهر، تبریز
- ۲۳) مستغنی، علیرضا و اعتمادی، شهرزاد، (۱۳۹۵)، "چگونگی شکل‌گیری تعلق به مکان در کودکان"، نشریه آرمان‌شهر، شماره ۱۷
- ۲۴) یعقوبی، فریبرز و یعقوبی سنقرچی، معصومه، (۱۳۹۵)، "بررسی عوامل افزایش حس تعلق به مکان در مراکز نگهداری کودکان بی‌سرپرست"، دومین کنفرانس بین‌المللی تحقیقات در عمران، معماری و شهرسازی و محیط زیست پایدار، استانبول، ترکیه

- 25) Altman, I., and Low, S. M., (1992). *Place attachment*, Plenum, New York
- 26) Burn B, Phillips S, Wagner H R, Barth R, Kolko D, Campbell Y, Landsverk J. Mental health need and access to mental health services by youths involved with child welfare: A national survey. *J Am Academy Child Adolesc Psychiatry*. 2004; 43 (8): 960–970
- 27) Brooks, Tamara and Sorin, Reesa. (2011). All the places I've been to [in the tropics] are not really a special place: Investigating Children's Place attachments through collage and stories. *Etropic*. Vol 10. 119- 130
- 28) Chen, C., Luo, W., Kang, N., Li, H., Yang, X., & Xia, Y. (2020). Serial Mediation of Environmental Preference
- 29) Chawla, L., (1992). Childhood place attachments. In I. Altman, & S. Low (Eds). *Place attachment*. Plenum Press. New York. 63-86
- 30) De Bellis M. Developmental traumatology: The psychobiological development of maltreated children and its implications for research, treatment, and policy. *Dev Psycho*. 2001; 13 (3): 539–564
- 31) Giuliani, M. and Ferrara, F., and Barabotti, S., (2003). *One attachment or more* Ashland, OH: Hogrefe & Huber.
- 32) Jeffrey E, Young & Janet S, Klosko, (2022), "Reinventing Your Life", New York, N.Y., U.S.A. : Dutton
- 33) Kawabata, Yoshito a. Alink, Lenneke R. A. Tseng, Wan-Ling. van IJzendoorn, Marinus H. Crick, Nicki R. (2011). Maternal and paternal parenting styles associated with relational aggression in children and adolescents: A conceptual analysis and metaanalytic review. *Developmental Review* 31 , 240–278.
- 34) Lewicka, M., (2011). Place attachment: How far have we come in the last 40 years? *Journal of Environmental Psychology*. Vol. 31. No.3. 207-230
- 35) Menatti, L., Subiza-Pérez, M., Villalpando-Flores, A., Vozmediano, L., & San Juan, C. (2019). Place attachment and identification as predictors of expected landscape restorativeness. *Journal of environmental psychology*, 63, 3643
- 36) Mohamed El-Said, A., Ramadan Abd-Elfatah, S., Mahmoud Zak, M., Ahmed Mostafa, H. (2022). Psychological Problems among Orphan Children. *Journal of Nursing Science Benha University*, 3(1), 474-485
- 37) Morgan, P, (2010). Towards a developmental theory of place attachment. *Journal of Environmental Psychology*. Vol. 30. No. 1. 11-22
- 38) Newton R R, Litrownik A J, Landsverk J A. Children and youth in foster care: Disentangling the relationship between problem behaviors and number of placements. *Child Abuse Negl*. 2000; 24 (10): 1363–1374.
- 39) Relph, E., (1976). *Place and Placelessness*. Pion Limited. London
- 40) Tuan, Y. F., (1977). *Space and place: The perspective of experience*, University of Minnesota Press, Minneapolis
- 41) Webster D, Barth R, Needell B. Placement stability for children in out-of-home care: A longitudinal analysis. *Child Welf*. 2000; 79 (5): 614– 632

